

نگاهی به تاریخ و
جامعه و فرهنگ ژاپن

دریا، حصار حصین ژاپنی‌ها

در ژاپن از سال ۸۱۰ میلادی برای مدت ۲۵۰ سال مجازاتهای اعدام لغو شد. دلیلش آن بود که عقیده داشتند انسان که بمیرد دیگر زنده نخواهد شد، پس باید به جای اعدام، محکوم را به جاهای دور دست تبعید کرد هر چند که جرم سنگینی مرتکب شده باشد.

این واقعیت که از قرن نهم تا میانه قرن دوازدهم در ژاپن هیچکس اعدام نشد نشان می‌دهد که ژاپن در آن روزگار کشور آرامی بوده است. اصول دین بودا و سایر ادیان در این وضع مؤثر بود. در قرن نهم کشورهای اروپا بارها مورد حمله و غارت و آیکینگ‌ها از جانب شمال بودند. در همان زمان هونها Huns از سوی شرق به اروپا می‌تاختند و هر شهری را که تصرف می‌کردند همه اهالی آنرا - جز زنان و کودکان که به اسارت می‌بردند - قتل عام می‌کردند.

شهرهای اروپا که اینگونه در تهدید هجومها و غارتها از خارج بودند با ساختن برج و بارو به دور خود به حفظ و دفاع از خود برآمدند، اما شهرهای ژاپن چنین برج و بارویی نداشتند. البته قصرهای متعدد در آن زمان ساخته شد، اما برج و باروهایی که در شهرهای قدیم اروپا، خاورمیانه چین و کره ساخته شد و هنوز بعضی از آنها باقی است در ژاپن وجود نداشت. هجوم و حمله‌ای از جانب نژاد دیگر ژاپنی‌ها را تهدید نمی‌کرد. زمانی هم که جنگ داخلی در می‌گرفت مردم شهرها لزومی نمی‌دیدند که بترسند که ممکن است در پی شکست در جنگ اسیر شوند. در برابر خارج هم دریا همواره حصار گسترده‌ای برای حفظ مردم ژاپن بود.

از آنجا که ژاپنی‌ها با اقوام و مردمان خارج از کشورشان تماس بسیار کم داشتند لزومی

نمی‌دیدند که شیوه زندگی و فرهنگ خود را برای دیگران که فرهنگ‌های متفاوت داشتند تشریح کنند. در نتیجه، علاقه زیادی هم میان مردم ژاپن وجود نداشت که تاریخ افکار و هنرهای خود را بدون سازند. بر روی هم ژاپنی‌ها در باره خود کمتر حرف می‌زنند و شاید به همین علت است که افکار و رفتار آنها بخوبی فهمیده نمی‌شود.

بیان غیرمستقیم

مردم ژاپن نسل‌های قدیم‌تر از کودکانی آموخته‌اند که برای توجیه و حق به خود دادن تلاش نکنند. بطور کلی تصور اینست که اگر کسی پیوسته کارهای صحیح انجام بدهد همه مردم او را چنین می‌شناسند، و کوشش کردن برای حمایت و دفاع از خود کاری است که فقط زنان ضعیف انجام می‌دهند. حتی اگر کسی را دیگران بناروا بد بشناسند، او باید با سکوت تحمل کند. در پیش ژاپنیان سکوت یک صفت پسندیده است. سکوت در آداب و رسوم ژاپنی از نشانه‌های جوانمردی، ادب و کمال است.

در چنین اجتماعی بحث و جدل نمایشی و سخنرانیهایی اغراق‌آمیز رشد نمی‌کند. در ژاپن آنهاییکه دوست دارند بحث و جدل کنند مردمی سبک‌مغز جلوه می‌کنند و ناخوشایند دیگران می‌شوند. بعد از جنگ جهانی دوم نیروهای آمریکایی به ژاپن آمدند و کوشش بسیار کردند که شیوه خود را در بحث و گفتگو به ژاپن وارد کنند، اما تلاش آنها برای تغییر دادن سنت‌های ژاپنی به نتیجه نرسید. حتی پارلمان ژاپن محلی برای نطق‌های پرآب و تاب و بحث و جدل نمایشی نیست.

در ژاپن گاهی در باره تفاوت طرز دعوای چینی و ژاپنی حرف می‌زنیم. کلمه ژاپنی «کنکا» Kenka به معنی دعوا از دو نشانه نگارشی چینی ترکیب شده است. یکی از آن‌دو به معنی «گفتار از راه دهان» و دیگری «باز کردن گلهای از راه دهان» است. چنانکه از این کلمه برمی‌آید، یک چینی وقتی دعوا می‌کند می‌گوید که طرف مقابل چقدر در اشتباه است. این موضوع میان مردمان دیگر، مانند هندیها و کره‌ایها هم صادق است. ژاپنی‌ها کلمه دعوا را از کشور چین وارد کرده‌اند، اما نه طرز و کیفیت دعوای چینی را. در ژاپن کسی که دعوا می‌کند احتمال دارد که ضربه اول را بزند، نه آنکه مانند چینی «شکوفه‌ها را با کلمه‌هایی که از دهان بیرون می‌ریزد باز کند».

بیان واضح و قاطع در باره عقیده یا احساس ممکن است دیگری را ناخشنود یا رنجیده‌خاطر سازد. برای احتراز از این جریان، ژاپنی‌ها عبارات استادانه گوناگون و ساده‌ای را درست کرده‌اند. حتی خطابه‌های رسمی سیاستمداران اگر کلمه به کلمه به زبان خارجی ترجمه بشود گاهی نارسا و مبهم و عجیب می‌نماید.

به ژاپنی‌ها اغلب گفته می‌شود که سعی کنند تا مفهوم اظهار نشده را دریابند یعنی آنچه را که در کلمات بیان نشده است درک کنند. بنابراین اگر کسی احساسات خود را در قالب کلمات بیان نکند ما باید احساس او را حدس بزنیم. وقتی که سیاستمداری در جواب یک سؤال در باره خط‌مشی و سیاست مهمی در پارلمان می‌گوید: «من به این موضوع توجه دقیق خواهم کرد.» ژاپنی‌ها استنباط

می‌کنند که او سرانجام در این مورد هیچ‌کاری نخواهد کرد.

به کار بردن زبان مهم روش عمومی سیاسی در سراسر جهان است و به ژاپن محدود نمی‌شود. اما در ژاپن چنین روشی در زندگی روزانه مردم به کار می‌رود، چنانکه در مرآده و در عشق‌ورزیدن.

ژاپن در داستانهای عشقی سنت تاریخی طولانی از قرن دهم دارد. دو قرن یازده و دوازده عصر طلائی داستانهای عشقی اشراف بود، اما می‌توان گفت که بیان صریح عشقی مانند «من ترا دوست دارم» هیچ در این داستانها دیده نمی‌شود. در جامعه باستانی اشرافی یک رویه عمومی مرآده و عشق‌ورزی برای مردان ساختن شعر و فرستادن آن به معشوق بود. این اشعار معمولاً ساده و کوتاه بود مانند اینکه «ماه طلوع کرده است من اشک می‌ریزم و به ماه نگاه می‌کنم.» معشوق که چنین شعری را دریافت می‌کرد احساس فرستنده را حدس می‌زد. زنان مغرور پس از دریافت این اشعار معمولاً بار اول پاسخ نمی‌دادند و فقط بعد از چند بار دریافت چنین اشعاری جوابی، آنهم به صورت شعر، برای فرستنده می‌فرستادند. اگر زنی در شعر جوابیه خود مثلاً می‌نوشت: «من نیز غمگین هستم و به ماه نگاه می‌کنم» مرد عاشق می‌توانست استنباط کند که عشق مورد قبول واقع شده است.

در بسیاری موارد معمول بود که ابیاتی از قطعه شعر قدیمی عاشقانه مشهوری نقل می‌کردند مثلاً اگر نیمه اول قطعه شعری قدیمی که جنبه عاشقانه داشت در پیام عاشق نقل می‌شد، معشوق که شعر را می‌شناخت زود مفهوم را درک می‌کرد. بدین ترتیب عاشقان لازم بود دانش خوبی در ادبیات داشته باشند.

در ژاپن قضیه عشق توأم با نوعی روش حدس زدن احساسات یکدیگر بوده است. البته در ژاپن امروز دیگر خصوصیات قرن یازدهم وجود ندارد و مراحل عشق بسیار ساده انجام می‌شود، اما به طور کلی باز مردان ژاپنی در مقایسه با طرز بیان عشق ایتالیایی ناشی‌ترین مردان دنیا هستند. برای شوهر آمریکایی طبیعی است که به زنش همیشه بگوید: «ترا دوست دارم»، اما شوهر ژاپنی در این مورد مرد عجیبی است. البته این به معنای آن نیست که شوهران ژاپنی همسرانشان را دوست ندارند، و فقط نشانه آنست که طرز بیان عشق اصولاً در ژاپن تفاوت دارد.

زمان تغییر کرده است، اما نمی‌توان گفت که کار و عادت حدس افکار واقعی و احساسات یکدیگر میان مردم ژاپن نیز عوض شده باشد. وقتی که این کار دشوار می‌شود ژاپنی‌ها اغلب می‌گویند «حالا بیایید حرف دل خود را به هم بزنیم.» این بیان و عبارت در جهان سیاست نیز به کار می‌رود.

وقتی که ما آثار ادبی خارجی را به ژاپنی ترجمه می‌کنیم، در خصوص عباراتی نظیر «من ترا دوست دارم» و «من از تو بدم می‌آید» اغلب دچار اشکال می‌شویم. برگرداندن چنین عباراتی به زبان متداول ژاپنی بسیار دشوار است، زیرا که ژاپنی‌ها چنین بیان صریح را در زبان هر روزه خود به کار نمی‌برند، و چنین احساسات را با روش غیرمستقیم ابراز می‌کنند.

خارجی‌ها اغلب انتقاد می‌کنند که ژاپنی‌ها «آری» یا «نه» را بطور صریح و واضح اظهار

نمی‌کنند. در زندگی هر روزه عبارات متفاوتی در این مفاهیم به کار می‌برند. مثلاً بجای گفتن «نه» می‌گویند «آیا اینطور است؟» برگرداندن دقیق چنین عبارات زیرکانه به زبانهای خارجی بسیار دشوار است. این عبارات نشانه‌ی یک نوع خویشتن‌داری در برابر نظریه‌ی طرف مقابل است. این رویه‌ی مردم ژاپن که به چنین شیوه‌ی بیان و اظهار نظر در زندگیشان عادت کرده‌اند گاهی برای خارجی‌ها موجب سوء تفاهم می‌شود تا جاییکه حتی ژاپنی‌ها را دروغگو می‌خوانند. اما آنها دروغگو نیستند، بلکه می‌ترسند که با اظهار صریح و مستقیم دیگران را رنجیده‌خاطر سازند. علاوه بر آن، در جامعه‌ی متجانس ژاپن که یک زبان مشترک (البته با لهجه‌های متفاوت) و آداب و رسوم مشابه در سراسر کشور هست، مردم حتی بی‌اظهار صریح و قاطع می‌توانند احساسات و واکنشهای یکدیگر را درست حدس بزنند.

اما به هر حال در ژاپن رویه‌ی جوانان در این زمینه کم‌کم تغییر می‌کند زیرا که عصر حاضر عصر جهانگرایی است. اکنون می‌توانیم از توکیو به پاریس سریعتر برسیم تا به یک گوشه‌ی دور دست ژاپن که فرودگاه یا ارتباط راه‌آهن سریع ندارد. در این زمان یک سناریوی فیلم سینمایی که یک فرانسوی آنرا نوشته و یک آمریکایی هزینه‌اش را داده است با یک هنرپیشه‌ی ژاپنی در اسپانیا فیلمبرداری می‌شود و بعد برای سرگرمی هندوها در هند روی پرده سینما می‌آید. جوانان طبعاً در حال تغییرند، اما این تغییر در میان مردم ژاپن که قرن‌ها در جامعه‌ای متجانس و بسته زندگی کرده و به گونه‌ای آراستگی ملی که مناسب چنین محیطی است نایل شده‌اند زنده‌تر می‌نمایند. بعضی از جوانان عقیده دارند که برای زندگی در جامعه‌ی مدرن و با تمدن جدید باید از این سنت آراسته و ظریف دست بردارند، اما آنها در برابر نسلهای مسن‌تر وحشی و بی‌ادب جلوه می‌کنند.

زبان پیچیده ژاپنی

زبان ژاپنی برای هر بیگانه‌ای که آنرا می‌آموزد تا اندازه‌ای پیچیده و مشکل است. مثلاً در زبان پرتغالی فقط یک نوع عبارت برای مفهوم «این میز است» وجود دارد و در زبان انگلیسی هم چنین است، و بر روی هم در همه زبانهای هند و اروپایی این موضوع صادق است. اما وقتی که ژاپنی در باره مفهوم «این میز است» فکر می‌کند شاید بیش از ده نوع عبارت به ذهنش می‌آید، مانند عبارتی که بسیار متداول است و هر کس صرف‌نظر از جنس و سن و موقع اجتماعی و ملاحظه‌های دیگر به کار می‌برد، و عبارتی بسیار مؤدبانه که زن و مردم به کار می‌برند، و عبارتی عامیانه و تا حدی بی‌ادبانه که زنان آنرا به کار نمی‌برند و عبارتی که در میان زنان در محاوره با دوستان نزدیک خود به کار می‌رود، پس بر حسب جنس و ارتباط شخص با طرف مقابل و وضع مکالمه باید عبارت صحیح و مناسب انتخاب شود.

اگر مستخدم شرکتی در گفتگو با رئیس شرکت عبارت عامیانه بی‌ادبانه به کار برد، کار و آینده او به خطر می‌افتد، و اگر رئیس شرکت عبارتی را که میان زنان متداولست بر زبان بیاورد منشی او تصور می‌کند که او دیوانه شده است.

زبان ژاپنی بیشتر به تطبیق روابط اجتماعی و انسانی و موقع و محل مکالمه اهمیت می دهد تا به بیان خود مطلب، گفته اند که دهها ضمیر اول شخص مفرد، یعنی «من»، در ژاپنی وجود دارد که در مناسبت های مختلف به کار می آید. این وضع در باره ضمائر دوم و سوم شخص هم صادق است. البته این ویژگی محدود به زبان ژاپنی نیست. زبان کره ای هم چنین است. بی داشتن اطلاع کامل از معیارها و ساخت و ترکیب اجتماعی ژاپن استفاده از زبان ژاپنی تقریباً غیر ممکن است.

مردم ژاپن در سراسر تاریخ دراز خود در خروج از چهار جزیره خاک خودشان تجربه کوتاهی داشته اند: ژاپن مخصوصاً از نیمه اول قرن هفدهم به مدت ۲۴۰ سال از دیگر کشورهای جهان کناره گرفته بود. ژاپنی ها به علت محدود بودن فرصت هایشان در خروج از جامعه متجانس خود، آمیزش و تطبیق با فرهنگهای متفاوت را سخت دشوار می یابند. بیگانگان مخصوصاً در کشورهای آسیای جنوب شرقی گله دارند که مسافران خارجی در خارج کشور خود در هتل های ژاپنی اقامت می کنند و غذاهای ژاپنی می خورند و بین خودشان گلف بازی می کنند.

ویژگی دیگر زبان ژاپنی تنوع و غنای عبارات در باره پدیده های طبیعت است. مثلاً در مورد باران، علاوه بر نام عمومی آن، بر حسب نحوه باریدن و فصل و ماه آن بیش از ده کلمه و ترکیب وجود دارد. این موضوع در باره باد و ابر نیز صادق است، و علت آن حساسیت مردم ژاپنی نسبت به طبیعت و فصل های سال است.

ژاپنیان آثار ادبی متعددی به سبک غزل بر پایه چنین ویژگیهای زبان و فرهنگ خود ساخته اند. می توان گفت که از قرن هشتم به بعد مسیر اصلی ادبیات ژاپن بیشتر در نفوذ این شیوه غزلسرایي بوده است تا تمایلهای فلسفی و عقیدتی. به سخن دیگر، احساسهای ظریف انسانی از طریق توصیف پدیده های طبیعت بیان می شود. نمونه های بارزی از این سنت در ادبیات جدید در میان بعضی از آثار ادبی یا سوناری کاواباتا رمان نویس معروف ژاپنی دیده می شود.

موجبات تاریخی و جغرافیایی در کوشایی مردم ژاپن

بطور کلی حساسیت در مقابل فصل های سال و طبیعت مربوط به کشاورزان می شود. در ژاپن تغییرات فصلی بسیار است و از فصلی به فصل دیگر تفاوت نمایان وجود دارد. ژاپن از نظر جغرافیایی در نقطه ای از شرق آسیا مانند قله ای صخره ای واقع است، و از آنجا قاره آسیا با شیب تند به اقیانوس آرام می رسد. بنابراین ژاپن که دچار زلزله های فراوان می شود دارای بسیاری از ویژگیهای زمین شناسی و توزیع گیاهان گوناگون است. این پدیده مردم ژاپن را در برابر تغییرهای رنگ گلها و گیاهان در فصول مختلف سال حساس ساخته است. دو عامل احتمالاً بر نظر مردم نسبت به طبیعت اثر گذاشته است: یکی آنکه برنج کاری در ژاپن که نسبتاً سرزمین شمالی می باشد از دیرباز متداول است، و دیگر اینکه آیین قدیمی طبیعت پرستی در میان ژاپنیان رسوخ کرده است و کمتر در تأثیر یکتا پرستی مسیحیت بوده اند. یکتا پرستی، ادیان بومی رانگی می کند، اما دین بودا که در قرنهای پنجم و ششم به ژاپن وارد شد چنان مؤثر بود که فرقه ای از آن با یکی از مذاهب بومی و کوهستانی

ژاپن آمیخته شده و فرقه مذهبی تازه‌ای را به نام شونگین دو Shungendo به وجود آورد. علاوه بر آن، تا دورهٔ تجدد ژاپن در اواخر قرن نوزدهم معبدهای بودایی و زیارتگاههای شینتو تقریباً همه جا کنار هم بود.

از نظر برنج‌کاری ژاپن شمالی‌ترین کشور برنج‌کار در جهان است. اگر زمین حاصلخیز را بکارند برنج زیاد برداشته می‌شود. شمار دام محدود است و علفزار نیز برای تربیت دام کم است. برنج که اصولاً در نواحی جنوبی به عمل آمده، در کشوری شمالی مانند ژاپن در مقایسه با گیاهان بومی کم‌رشد و ضعیف بوده است. پس کشاورزان مجبور بودند هر روز صبح زود برای کندن علفهای هرزه و پاشیدن کود برای حفظ شالی‌های برنج از خواب برخیزند.

در قرن چهاردهم جمعیت ژاپن از نظر تراکم بیش از جمعیت فرانسه بود. فرانسه در آن زمان حدود ۱۳ میلیون جمعیت داشت و پرجمعیت‌ترین کشور اروپا بود. بریتانیا در آن هنگام حدود ۵ میلیون جمعیت داشت و ژاپن به اندازهٔ فرانسه جمعیت داشت با این تفاوت که مساحت کل آن کمی بیش از نصف فرانسه بود. چهار پنجم خاک ژاپن را کوهستانها پوشانده و نواحی مسکونی آن یک پنجم مساحت آن است. کوشش و تلاش کشاورزان بود که غذای جمعیت متراکم ژاپن را که در قرن هفدهم به ۳۰ میلیون رسید فراهم می‌کرد. علاوه بر آن چون ژاپن دو قرن و نیم خود را از جهان کنار کشیده بود واردات کالا از خارج وجود نداشت. اگر کاهشی در محصول داخلی پیش می‌آمد بخشی از مردم ژاپن می‌بایست گرسنگی بکشند. علاوه بر آن ژاپن گهگاه دچار توفان و زمین لرزه‌های شدید می‌شود. فقط کشاورزان نبودند که می‌بایست در چنین اجتماع فشرده کوشا و زحمتکش باشند. اهل کسب و طبقه‌های دیگر هم چنین وضعی داشتند.

از اوایل قرن هفدهم تا شروع دورهٔ جدید تاریخ ژاپن در سال ۱۸۶۸ ژاپن زیر حکومت مقتدر شوگون Shogun یا سپهسالار خاندان توکوگاوا Tokugawa بود. هنوز کتابهای بسیاری که بوکان Bukan یا «رجال» نام دارد باقی است که در آن از اشخاص مختلف در آن دوره نام برده شده است. این کتابها نه فقط از امیران و زمین‌داران و املاک و اموال عمده و نشانهای خانوادگی آنها یاد کرده، حتی نام سرکارگران را در اِدو Edo یا توکیو امروزی و نیز نام مسافرخانه‌های شهرها و میان راهها را که اشراف و بزرگان هنگام سفر در آن می‌ماندند آورده است. مطالب این کتابها ثبات اوضاع و نظم اجتماعی را نشان می‌دهد. در آن روزگار کشور ژاپن احتمالاً از آرامش و نظم عمومی بیش از هر کشور اروپایی برخوردار بوده است.

همچنانکه دورهٔ آرامش ادامه داشت و بازرگانی رشد و پیشرفت می‌کرد، زمین‌داران که متکی به درآمد کشاورزی بودند کم‌کم خود را در تنگنای مالی دیدند. بنابراین کوشیدند تا درآمد خود را از راه ایجاد صنایع کوچک در کنار درآمد کشت برنج افزایش دهند. زمین‌داران و اشراف کم‌کم خود در بسیاری از موارد مانند شرکت تولیدی یا تجاری شدند. البته ترس از گرسنگی لزوماً انسان را کوشا و زحمتکش نمی‌کند. اما در ژاپن وضعی به نام «کوشش کنترل‌شده» ادامه داشته و اساس کوشایی ژاپنیان در این وضع شکل گرفته است.

شعر و ادب ژاپن

ادبیات ژاپن از طبیعت و فصل‌های سال جدایی‌ناپذیر است. در این مورد به موضوع چهار فصل برمی‌گردیم. ادبیات در حساس کردن مردم ژاپن نسبت به تغییرهای فصول سال سهم عمده داشته است. مجموعه شعرهای مانیو، شو Man' yo shu که حدود ۴۵۰۰ قطعه شعر دارد در قرن هشتم تدوین شد. بیشتر آن شعرهایی است که به ترتیب فصول آمده است. همچنین است شماری از مجموعه‌های شعری که در اواخر قرن نهم تدوین شد. در اوایل قرن دهم کوکین واکاشو Kokin Waka - shu منتشر شد و ترتیب اشعار برابر فصل‌ها به صورت جدی درآمد. این مجموعه که به فرمان امپراتور تدوین شد حدود هزار سال از این تاریخ همچون نمونه مجموعه شعری پذیرفته بود. حتی طبقه رزمندگان این کتاب را پایه آموزش فرهنگی خود می‌خواندند.

در قرنهای دهم تا پانزدهم حدود بیست مجموعه شعری به فرمان امپراتور تدوین شد. همه این مجموعه‌ها سبک «مجموع اشعار قدیم و جدید» را سخت دنبال می‌کردند. در آن روزها ساختن اشعار در میان دانش‌آموختگان رسم متداول بود، و آشنایی و اطلاع دقیق در باره فصول اساس این کار شناخته می‌شد. شاید که این موضوع اثر زیادی بر حساسیت ژاپنی‌ها در باره فصل داشته است. سبک «هایکو» Haiku در جهان به «هایکای» Haikai معروف است. ویژگی این شعر نه فقط در کوتاهی آن بلکه نیز در این واقعیت است که دنیایی در یک قطعه شعر ۱۷ هجایی می‌گنجد. در این شعر کلمه‌هایی که فصول را نشان می‌دهد سهم عمده دارد. این کلمه‌ها را «کیگو» Kigo یعنی «کلمات فصول» می‌گویند. مثلاً شکوفه‌های درخت گیلاس یک نوع «کیگو» است که نماینده فصل بهار است زیرا که این گل در بهار شکوفه می‌کند. به همین سان گل داوودی نشانه پاییز است. بیش از یک کیگو در یک هایکای مجاز نیست.

هایکو نوعی شعر بسیار کوتاه است. بنابراین شاعر گاهی برای توسعه مفهوم به یک اثر ادبی مشهور قدیم اشاره می‌کند. این کار شبیه روشی است که شاعران اروپایی مکتب سمبولیسم به کار می‌بردند، و در شعرهای خود به دنیای افسانه‌های یونان باستان اشاره می‌کردند. البته کاربرد کیگو در این شعرها مهمتر از هر چیز است. با آوردن این کلمه‌ها که چون گذرگاهی است، قطعه شعر ۱۷ هجایی به گردش جهان که از فصلی به فصل دیگر حرکت می‌کند منتهی می‌شود. در ژاپن مانند بسیاری از کشورهای زراعی روز سال نو در اصل جشن آفرینش جهان است.

همه فصل‌های رمان نوشته کاوایاتا یاسانوری به نام «یاما - نو - اوتو» Yama - no - oto یعنی «صدای کوهستان» فصول سال را نشان می‌دهد. این داستان در باره عشق ممنوع میان پیرمردی و همسر پسرش است و فصول سال در ترکیب و ساخت آن سهم عمده دارد.

در شعرها و داستانهای ژاپنی حشرات هم اغلب با فصول و گلها و درختان و باران ظاهر می‌شوند. یاد کردن از حشره در آثار ادبی ژاپن، مردم این دیار را به یاد مخلوقی می‌اندازد که در شب پاییز به زیبایی می‌خواند. اما گاهی این احساس در جهان باختر خوب درک نمی‌شود.

باورهای مذهبی

سخن از فرهنگ ژاپن بسیاری از خارجی‌ها را به یاد «ذِن ZEN» از فرقه‌های آیین بودا، می‌اندازد، و بسیاری تصور می‌کنند که ذِن نماینده آیین بودا در ژاپن است.

ذِن در قرن سیزدهم به ژاپن آمد. در آن زمان سلسله سونگ در چین بوسیله مغولها متقرض شد و بسیاری از روحانیان ذِن به ژاپن فرار کردند. بسیاری از راهبان ژاپنی هم پیش از آن برای مطالعه ذِن به کشور چین رفته بودند. در قرن چهاردهم آشی‌گاگا تاکا‌اوجی Ashikaga Takauji فرمانروای معروف ژاپن در هر یک از ایالات زیر حکومت خود یک معبد بودایی ذِن ساخت. از این زمان بود که طریقت ذِن مخصوصاً در میان جنگجویان نیز رواج یافت. اما، از نظر اعتقاد بودایی، آنقدر که «جو‌دوشینکو» یعنی «ایمان سرزمین پاک» در میان مردم ژاپن متداول شده، ذِن مؤثر نبوده است. «جو‌دوشینکو» خود فرقه‌های بسیار دارد، اما در اینجا منظور کل این مذهب است نه فرقه‌ای خاص از آن.

ژاپنی‌های قدیم عقیده داشتند که وقتی انسانی می‌میرد روحش در کوه و دره سرگردان می‌شود. این روح سرگردان ممکن است به جسمش برگردد. بنابراین مردم ژاپن قدیم جنازه را زود دفن نمی‌کردند و آنرا مدتی در محل خاصی می‌گذاشتند، و خدمتکاران متوفی مثل زمان حیاتش از او توجه می‌کردند. این سنت «موگاری» Mogari نام داشت. طولانی‌ترین موگاری که در تاریخ ثبت شده است دو سال طول کشید. این مراسم در قرن هفتم برای «تِمو» Temmu چهلمین امپراتور ژاپن انجام شد. بعد از مراسم موگاری، اگر متوفی از اشراف بود در مقبره بزرگی که روی تپه‌ای ساخته شده بود به خاک سپرده می‌شد. بزرگترین این تپه‌ها که باقی مانده بزرگ‌تر از اهرام ثلاثه مصر است. بعد از درگذشت تِمو فرزندانش یکی پس از دیگری درگذشتند و در نتیجه ملکه جانشین آنها و صاحب تخت امپراتوری شد. بعد از فوت ملکه مراسم موگاری انجام گرفت اما جنازه‌اش بعد از مراسم سوزانده شد. این نخستین مراسم سوزاندن جنازه فرمانروا در ژاپن بود. از آن پس مراسم موگاری انجام نشد و جنازه فرمانروای در گذشته بزودی سوزانده می‌شد. این جریان نشان می‌دهد که نفوذ آئین بودا عقیده مردم ژاپن را نسبت به مرگ تغییر داد. هنگامیکه جنازه متوفی سوزانده شد روح او دیگر به بدنش برنمی‌گردد.

این دنیا سرای موقت است

آیین بودا که در حدود قرن پنجم یا ششم از قاره آسیا به ژاپن آمد اصل «هیچی و نیستی» را تعلیم می‌دهد. برابر فلسفه این آیین وقتی انسانی می‌میرد تن و روحش هر دو رو به نیستی می‌رود. سوزاندن تن مرده یکی از نتایج طبیعی این نظریه است. راهبی به نام «دوشو» نخستین ژاپنی بود که جسد او سوزانده شد. این واقعه در سال ۷۵۵ میلادی پیش از اولین مراسم سوزاندن فرمانروای در گذشته بود.

با اینهمه آئین بودا برای فهم مردم آن زمان بیش از اندازه فلسفی بوده، و بیشتر ترس از دوزخ و

امید به بهشت بوده است که آنرا میان توده‌های مردم رواج داده اصل «نیستی». این مطلب شاید کم و بیش در گسترش دیگر ادیان در جهان نیز صادق بوده است. آیین بودا می‌گوید که همه خلایق از شش دنیای متفاوت می‌گذرند: دوزخ، دنیای گرسنگی، دنیای حیوانات، دنیای خدایان جنگجو، دنیای انسانها و سرانجام بهشت. این را تناسخ ارواح در شش دنیای متفاوت می‌نامند. ازین شش دنیا، بهشت به معنای واقعی بهشت نیست بلکه دنیای خوشبختی است. اما ساکنان این دنیا هم نمی‌توانند از مرگ بگریزند. بهشت واقعی بودایی از این شش دنیا جدا است و فقط کسانی که «هیچ و نیست بودن زندگی» را درک کرده‌اند می‌توانند به آن برسند. این مطلب شاید انسان را به این سؤال وادارد که چون آیین بودا «روح» را نمی‌شناسد، چرا مخلوق می‌تواند از این شش دنیا بگذرد، و اگر روح نیست چه چیزی این انتقال یا تناسخ را به عهده دارد. این یکی از مشکل‌ترین مسائل در آیین بودا است.

مذهب «جودوشینکو» در نتیجه آرزوی عامه برای جستجوی بهشت و رسیدن به آن در برابر تصویر مهیب دوزخ پدید آمد. رهبران اولیه این مذهب موعظه می‌کردند که دنیا زشت است، و هر قدر هم که انسانی زیبا باشد این زیبایی سطحی و ظاهری است. علاوه بر این عقیده داشتند که زندگی ما در برابر عالم جاویدان فقط یک لحظه گذرا است.

آیین بودا می‌گوید که تا زمانی که انسان به چنین زندگی گذرا دل بسته باشد و پای بند آرزوهای دنیوی بماند، نمی‌تواند واقعیت جهان را درک کند و بنابراین ناچار در دوزخ و دنیای حیوانات سرگردان خواهد بود. مذهب «جودوشینکو» مردم را پند می‌دهد که تمام وابستگی‌های زندگی را از خود دور سازند و فقط همواره به خواندن عبارت «من صمیمانه به آمیتا - بهشت بودا - عقیده دارم» ادامه دهند، تا بتوانند به بهشت که در نهایت باختر است بروند. در همه فرقه‌های بودایی که بر این اعتقاد استوار است جهان ما فقط یک سرای فانی و حیات گذرا است، و بهشت باختر تنها چیزی است که در واقع وجود دارد. این موضوع وجه افتراق شدیدی است میان «جودوشینکو» و بسیاری از فرقه‌های بودایی، مخصوصاً آن، که همه چیز را «هیچ و نیست» می‌دانند. اگر همه چیز «هیچ و نیست» باشد پس هر جا که انسان برود واقعیت و هستی‌ای نیست. بنابراین ذن اصل تناسخ و انتقال ارواح را هم نمی‌شناسد.

در هر حال این عقیده که انسان به باختر می‌رود و می‌تواند یک وجود واقعی یعنی بهشت حقیقی را دریابد برای عامه به مراتب قابل فهم‌تر است. مذهب «جودوشینکو» از قرن دهم سرعت در میان توده‌های مردم گسترده شد. حتی رزمندگان که در قرن سیزدهم فلسفه ذن را قبول کردند ذکر آمیتا را می‌گفتند.

آزاداندیشی دینی

آزادی مذهب برای مردم ژاپن در مقایسه با کشورهای غربی زودتر شروع شد. در قرن شانزدهم یک معبد بودایی که قابل مقایسه با ایتیکان غرب بود به دستور فرمانروای وقت ژاپن خراب و سوزانده شد و راهبان نیز کشته شدند. علاوه بر آن، قطعه سنگی را که در آن جای پای بودا

و مورد احترام بود به کاخ او آوردند و جایگاه توقف اسبان ساختند. توکو و گوارا که در قرن هفدهم حکومت خاندان خود را بنیاد نهاد یک مجسمه بزرگ بودایی ساخته شده از برنز را در کیوتو ذوب کرد و با آن سکه زد.

اغلب مردم ژاپن وقتی که از دینشان سؤال می‌شود احساس حیرت می‌کنند. بیشتر اروپائیان خود را مسیحی می‌دانند. مردم خاورمیانه شاید با اطمینان بیشتری خود را پیرو یک دین می‌شناسند. اما اکثریت مردم ژاپن اکنون دین را چیزی بیش از سنت و رسمی برای ازدواج و مراسم تشییع و ترحیم نمی‌دانند.

هرچند که نفوذ دین بودا در ژاپن کاهش یافت، اما این عقیده که انسان پس از مرگ به بهشت یا دوزخ می‌رود مدت طولانی و بطور وسیع در میان مردم دوام داشته است، چنانکه «شین جو» Shinju یعنی خودکشی مرد و زن با هم در ژاپن بیش از هر کشور دیگر بوده است.

رسم «شین جو» در این کشور در قرن هفدهم آغاز شد، و بسیاری از آثار ادبی آن روزگار از مردان و زنان دلداده یاد می‌کند که در آرزوی رسیدن به سرزمین پاک (بهشت) پس از مرگ بوده‌اند و آرزو داشتند که با هم روی گل بزرگ نیلوفر آبی که بر استخری در بهشت شناور است بنشینند. خودکشی دلدادگان بر روی هم نشانه وابستگی به آرزوهای دنیوی است و بنابراین اساساً برخلاف تعلیمات آئین بودا می‌باشد. نیز، بسیاری از موارد «شین جو» خودکشی مردی با زنی جز همسر خود بوده است. حال هرچه هم بودا نسبت به عقیده و رفتار دیگران اغماض کند، سخت می‌توان باور داشت که بودا اجازه دهد که چنین مرد و زنی پس از خودکشی روی گل نیلوفر آبی بهشت با هم بنشینند.

نمونه دیگر رسم و عادت است که تا چندی پیش متداول بود. بنابراین رسم یک جفت کفش حصیری به پای متوفی می‌کردند و عصایی در دستش می‌نهادند و او را در تابوت می‌گذاشتند. به ظن خود، متوفی را برای سفر طولانی به جهان دیگر آماده می‌ساختند، حال مقصدش بهشت بود یا دوزخ. انجام دادن این رسم از روی ایمان به آئین بودا نبود، و نمی‌رساند که بسیاری از ژاپنی‌ها واقعاً عقیده‌مند به جهان بعد از مرگ باشند.

تا جنگ جهانی دوم شجاعت سرباز ژاپنی در برابر مرگ در سراسر جهان معروف بود و در خارج از ژاپن اغلب گفته می‌شد که ژاپنی‌ها چون به دنیای بعد از مرگ معتقدند می‌توانند بسیار شجاع باشند. اما اغلب ژاپنی‌ها بطور کلی به دنیای بعد از مرگ عقیده ندارند. ژاپنی‌ها از قرن هفدهم بطور مشخص از قیود مذهبی آزاد شده‌اند. در داستانهایی که در قرن هیجدهم نوشته شده، عبارت «من به دنیای بعد از مرگ عقیده ندارم» زیاد است. رسم آماده کردن متوفی برای سفر به عالم دیگر سالها متداول بود، اما برابر قانونی که در اواخر قرن نوزدهم به اجرا درآمد سوزاندن جنازه اجباری شد و امروزه تدفین بدون سوزاندن بسیار کم اتفاق می‌افتد. کفشهای حصیری و عصا هم با بدن مرده سوزانده می‌شود، با این تصور که فقط روحش پس از مرگ به جایی می‌رود. این با عقیده کاتولیک که هم روح و هم بدن بعد از مرگ به آسمان صعود می‌کند کاملاً تفاوت دارد. اما انکار نمی‌شود کرد که

احساس مبهمی هنوز در ذهن ژاپنی‌ها وجود دارد بر اینکه حتی پس از مرگ انسان روحش در همان حوالی سرگردان خواهد بود. این یک اعتقاد مذهبی نیست؛ این را می‌توان احساسی از سنت و عادت نامید، احساسی که در مدت بیش از یک هزار سال تسلط آیین بودا بر اساس نظریه این دین در باره «هیچی و نیستی» دوام داشته است. مذهب جودوشینکو (ایمان سرزمین پاک) بر پایه این سنت رشد کرده است.

گیری و گیمو Gimu - Giri ، الزام اخلاقی و اجتماعی

کتاب «گل داوودی و شمشیر - الگوی فرهنگی ژاپن» تألیف خانم روث بندیکت Ruth F. Benedict را که در سال ۱۹۴۶ چاپ و منتشر شد، بسیاری از روشنفکران جهان مقدمه‌ای بر مطالعه کشور ژاپن خوانده‌اند. این مؤلف بسیاری از صفحات کتابش را به «گیری» و «گیمو» اختصاص داده است.

از نظر لغت‌شناسی، کلمه چینی «گی» gi شخص رقصنده‌ای را نمایان می‌سازد، و بدین ترتیب عمل زیبایی را نشان می‌دهد. اصطلاح «گی» بعداً یکی از نظریه‌های اصلی آئین کنفوسیوس شد و بسیاری از دانشمندان این مکتب تعریف‌های گوناگون از آن کردند.

یکی از معانی این کلمه در کاربرد آن در ژاپن امروز «عدالت» است. همچنین دارای معنای توافق اجتماعی یا شکل قابل قبول رفتار اجتماعی می‌باشد. کلمه برابر با «برادر زن یا برادر شوهر» در زبان ژاپنی گی - کیودای gi - kyodai می‌باشد. (کلمه تنهای «کیودای» یعنی برادر و خواهر) و گی بو gi - bo («بو» یعنی مادر) به معنی مادرزن یا مادر شوهر است. یعنی برادر زن یا برادر شوهر و مادرزن یا مادر شوهر به معنی واقعی برادر یا مادر نیستند، و فقط از طریق توافق اجتماعی بدین نام موسومند. از اسم‌های مرکب ژاپنی که شامل کلمه «گی» به معنی توافق - یعنی «غیر واقعی» - است کلمه‌های گی شی gi - shi (دندان مصنوعی - شی به معنی دندان)، گی گان gi - gan (چشم مصنوعی)، و گی سوکو gi - soku (پای مصنوعی) می‌باشد.

ممکن است گفته شود که اصطلاح «گی» بین دو معنای «عدالت» و «توافق» در نوسان است. وقتی که سامورایی یا جنگجو می‌گوید که برای «گی» کاری را انجام خواهد داد، قضاوت و فهم آن از لحاظ این دو معنی مشکل یا غیر ممکن است. وقتی که ژاپنی‌ها در باره «گیری» حرف می‌زنند اغلب تفسیر مناسب این کلمه همان توافق است. از قرن هفدهم عبارت «گیری تو تونو ایتاباسامی گیری نینجو» Giri to tonno itabasami giri Ninjo (یعنی در سر دوراهی بین «گیری» و «نینجو» به معنای احساس و عاطفه بشری) به صورت یکی از عبارات مورد علاقه مردم ژاپن درآمده، و تقریباً تضاد بین توافق و احساسهای بشری را می‌رساند. برای روث بندیکت ظاهراً دشوار بود که سه کلمه «گی» و «گیری» و «گیمو» را از هم تمیز بدهد. گیمو معادل ژاپنی کلمه «وظیفه» است، و ترکیبی است از «گی» که بین دو معنای «عدالت» و «توافق» در نوسان است، و «مو» که به معنی تعهد و دین است. البته در اصطلاح «گیری» مفهوم «توافق» قویتر است. وقتی که تأکید بر روی مفهوم عدالت باشد،

معمولاً صفت‌هایی مانند «بزرگ» یا «عادل» قبل از «گی» می‌آید، مانند تای‌گی tai - gi (گی بزرگ، به معنای هدف بزرگ، مانند میهن‌پرستی) و سی‌گی sei - gi (گی عادل، به معنای با عدالت و نیکوکار).

بندیکت در کتابش می‌نویسد که «جین» jin به معنی «خیرخواهی»، که مهم‌ترین صفت در آئین کنفوسیوس می‌باشد در ژاپن در خصوص لات‌ها و جنایتکاران به کار می‌رود. اما این استنباط او درست نیست. ممکن است که کلمه «جین» در ژاپن معنای اصلی را نداشته باشد، اما بندیکت «جین» را با «جین‌گی» jingi (به معنی اصول رفتار، مثل [با] معرفت) که بوسیله او باش به کار می‌رفته اشتباه گرفته است. کلمه jin از «جین‌گی» به معنی انسان است، بنابراین «جین‌گی» می‌تواند معنای «توافق» بین افراد انسانی را داشته باشد. بنابراین «جین‌گی» ارزشی کمتر از تای‌گی tai - gi و سی‌گی sei - gi دارد، و این با روح و فلسفه آیین کنفوسیوس تضادی پیدا نمی‌کند.

بوشیدو Bushido، آئین رزمندگان

ژوت بندیکت Ruth F. Benedict فرهنگ ژاپنی را «فرهنگ شرم» تعریف کرده و گفته است که در دنیا دو نوع فرهنگ وجود دارد: یکی فرهنگ بر پایه شرم و دیگر فرهنگ بر اساس گناه. به عقیده او مردم ژاپن به سنگینی و بار شرمساری بیشتر اهمیت می‌دهند تا به بار گناه. این گفته ممکن است صحیح باشد، زیرا که در سنت ژاپنی نه بکتاپرستی وجود دارد و نه احساس اصلی گناه. اما تصور می‌رود که مفهوم شرم را این نویسنده سطحی تفسیر کرده است. او می‌گوید که در جاییکه شرمساری نیروی اصلی الزام باشد، لازم نیست که مردم از خطایی که در ملاءعام نباشد و دیده نشود نگران باشند.* بدینسان، این نویسنده مردم‌شناس ادعا دارد که در چنین فرهنگی هر کس می‌تواند به خود اجازه هر کاری را بدهد مگر آنکه بر مردم دیده و آشکار شود. اما این تفسیر، دست کم در مورد ژاپن، بسیار سطحی است. انکار نمی‌توان کرد که در میان ژاپنی‌ها این تمایل وجود دارد که در برابر انتقاد مردم محتاط و ملاحظه‌کار باشند، و می‌کوشند که با دیگران خوب رفتار کنند. در زبان ژاپنی عبارتی مانند «من در مقابل درونم شرم‌منده نیستم» و «من در برابر وجدانم شرم‌منده نیستم» وجود دارد. ژاپنی‌ها عبارت «من در مقابل آسمان و زمین شرمسار نیستم» (یعنی که من در برابر چشمان خدا و خلق خدا کار صحیح انجام داده‌ام) را نیز به کار می‌برند. وقتی که ژاپنی‌ها می‌گویند که شما باید عملی را انجام دهید که به عنوان انسان از آن شرم‌منده نباشید، معیار شرم‌منده نبودن فقط عکس‌العمل دیگران نیست بلکه مفهوم واقعی این عبارت آن است که «باید چنان رفتار کنید که در برابر آسمان و زمین شرم‌منده نباشید» و «شما باید مطابق «گی» gi (عدالت) رفتار کنید». اگر رفتار کسی مخالف با عدالت باشد باید از خود شرم‌منده باشد. مفهوم شرمساری فقط عکس‌العمل نسبت به انتقاد دیگران نیست. مفهوم آن بسیار بالاتر و مهمتر از ملاحظه دیگران است. کتابهای تاریخ و ادب ژاپن شامل بسیاری داستانهای رزمندگان است که برای وفاداری به عدالت حتی بی‌اطلاع و توجه دیگران به هلاکت می‌رسند.

اصولاً جنگجویان در میدان جنگ فقط برای به دست آوردن پاداش و شهرت می جنگیدند. اما رفته رفته این کار یک نوع «زیبایی رفتار» یگانه که بالاتر از سود مادی است به وجود آورد. بوشیدو Bushido، یا اصول رفتار رزمندگان، بسا که بد تعبیر شود. باید یادآور شد که این اصول اخلاقی فقط برای جنگجویان نبود. البته بوشی Bushi طبقه رزمنده را تشکیل می داد، اما این اصول برای مدت جنگ نبود، و در یک دوره آرامش که از قرن هفدهم آغاز شد این اصول تکامل پیدا کرد.

در آن دوره آرامش، طبقه جنگجو جز کارهای اداری و دفتری هیچ کاری نداشت. طبقه اشراف در این وضع لازم دید که نگذارد که رزمندگان روحیه جنگجویی را از دست بدهند. نیز، جنگجویان که زندگی را به بیهودگی می گذراندند و مانند بازرگانان و کشاورزان زحمت نمی کشیدند نوعی احساس گناه می کردند. بنابراین رهبران فلسفی بوشیدو نه فقط جنگجویان را تشویق می کردند که روحیه و احساس هیجان خود را در زمان صلح هم فراموش نکنند، بلکه همچنین به آنها اندرز می دادند که برای جامعه سرمشق اخلاقی خوبی باشند. آنها فقط از راه سرمشق بودن در رفتار و اخلاق می توانستند موقع پرافتخار خود را در جامعه توجیه کنند.

دو مکتب مشهور فلسفه نظامیگری و سلحشوری (هنر جنگ) به نام «یاماگا» Yamaga و ناگونوما Naganuma از قرن هفدهم به وجود آمد. و این هر دو همان اصول اخلاقی را که از آن یاد شد اتخاذ کرد. بوشیدو که در نظر عامه روحیه خشن جنگجویی شناخته می شود در واقع ایمان به اصول اخلاقی بسیار جدی است که بر اصل امتیاز و مسزولیت (هر که امتیازش بیشتر باشد مسزولیت هایش سنگین تر است) استوار است. اگر رزمندگان فقط متوجه عکس العمل سایر مردم بودند و تصور می کردند که دور از انتظار مردم هر کاری که بخواهند می توانند بکنند، دیگر خویشتن داری و شکیبایی شدیدی که از ویژگیهای رفتار بوشی است وجود نداشت. اصول اخلاقی بوشیدو بوسیله چندین متفکر مشهور در میان بازرگانان نیز گسترش یافت.

کتاب ماکس وبر که سهم عقاید پروتستانی را در توسعه سرمایه داری غربی توصیف می کند بسیار مشهور است. فرهنگ بوشیدو نیز در صنعتی کردن سریع ژاپن پس از آغاز دوره تجدید چنین سهمی داشته است.

دگرگونی ناگهانی سنت ها در جهان، و فرهنگ ژاپن

آندره مالرو نویسنده مشهور فرانسوی گفته است که جامعه کنونی در تاریخ جهان از آنجایی که اطمینانی به تمدن خود ندارد می توان گفت که تقریباً وجود ندارد. این نظریه دست کم در مورد کشورهایی که به کشورهای توسعه یافته صنعتی موسومند صادق است. در حال حاضر هیچ کس مطمئن نیست که صنعتی شدن در واقع بتواند خوشبختی یک ملت را تضمین کند. در جامعه ای که مردم آن از وفور مادی برخوردارند خصلت قدیمی قناعت و سخت کوشی مورد استهزاء است و فلسفه مبتنی بر بردباری و شکیبایی ارزش و نیروی محرک خود را از دست داده است. اما از طرف دیگر دانشمندان کاهش و تهی شدن منابع را به جهانیان گوشزد می کنند و مردم هم نمی دانند که ازین

پس در چه راه گام بردارند.

انحطاط حیثیت ملی در سراسر جهان از آمریکا گرفته تا اتیوپی اکنون پدیده مشترک می باشد. فلسفه پروتستانی دچار آشفتگی شده است. حتی مذهب کاتولیک که بیش از ۱۰۰۰ سال است به سنت خود می بالد در حال حاضر ثبات گذشته خود را از دست داده است. می توان گفت که ما احتمالاً در پایان یک دوره ایم. ژاپن در این آشفتگی مستثنی نیست. شکست آن در جنگ ضربه شدیدی به ارزشهای گوناگون سنت ژاپن وارد کرد، و بعد از آن یعنی در سالهای پس از جنگ رشد سریع اقتصادی آن انجام گرفت. تولید ناخالص ملی ژاپن در دهه ۱۹۶۰ حدود ده برابر شد. در زمانهای قدیم برای افزایش نیروی اقتصادی یک کشور به نسبت ده برابر صدها یا هزاران سال لازم بود. در هر حال دگرگونیهای سریع اجتماعی جز تولید هیجانهای روحی کاری نمی تواند انجام دهد. ژاپن شاید تنها کشور در جهان باشد که ضمن برآوردن و حفظ یک فرهنگ منحصر به فرد و دور از صحنه مسیحی یا به عبارت دیگر یکتاپرستی، به یک سطح عالی صنعتی نایل شده است. در این دوران آشفتگی در جهان، ژاپن با فرهنگ یگانه خود چه کمکی می تواند به جهان کند. و سرانجام ژاپن خود چگونه می تواند از آشوب کنونی جهان سالم به در رود.

پی نوشتها:

* این مقاله، کوتاه شده و باز نوشته جزوهای است زیر عنوان «خلاصه ای از طرز تفکر ژاپنی ها» که در اسفندماه ۱۳۵۲ از سوی سفارت ژاپن در ایران منتشر شده است. در مقدمه آمده که این مقاله خلاصه سخنرانیهایی است که آقای موراماتسو تاکه شی (متولد ۱۹۲۹، که «منتقد ادبی ژاپن» معرفی شده) در ماه مارس ۱۹۷۴ در شهرهای برزیل در باره طرز تفکر ژاپنی ها ایراد کرده است.

* شرم از خود را در نظر نیاورده است. در مثل تازی آمده که «الحیاء من الایمان»، و اوحدی گفته است:

خلق را خوب خلق و خوی کند
با دل خود به شرم داد کند
شرم بستاندت ز ما و زمن
شرم رویت بنام و ننگ آرد
ببدرد پرده های مستوری
به حدیث گزاف نگرانی

مسرود را شرم سرخ روی کنند
هر که او را از گذشته پیاد کند
شرم دل را شکسته دارد و تن
شرم با خود ترا به جنگ آرد
هر که را کرد شرم از و دوری
شرم باشد، بلاف نگرانی

(ه. ر.)